



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ دی ۱۳۹۰
مصادف با: ۲ صفر ۱۴۳۳
جلسه: 14

موضوع کلی: جوامع روایی ثانوی

موضوع جزئی: کتاب وافی

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در جوامع روایی ثانوی بود، عرض کردیم سه کتاب وافی، بحار الانوار و وسائل الشیعه از جوامع روایی ثانویه محسوب می‌شوند که از جهات مختلف مهم هستند، اولین کتابی را که به آن اشاره کردیم کتاب وافی بود، مختصری درباره مؤلف کتاب و محتوای کتاب بحث کردیم و همچنین امتیازات و ویژگی‌های کتاب وافی را بیان کردیم و گفتیم این کتاب به هدف جمع آوری همه احادیث کتب اربعه با پیرایش از اشکالات و نقایصی که در کتب اربعه دیده شده به رشته تحریر درآمده است، مختصری از مطالب مربوط به معرفی این کتاب باقی مانده که عرض می‌کنیم.

محتوی کتاب وافی و تفاوت آن با کتب اربعه:

کتاب وافی به ادعای مرحوم فیض در طی مدت ۹ سال نوشته شده، ۳ مقدمه، ۱۴ جزء و ۱ خاتمه دارد.

مقدمه اول:

در مقدمه اول درباره راه‌های معرفت علوم دینی مطالبی مطرح شده است، مرحوم فیض در این مقدمه تأکید می‌کند که علوم بر دو دسته هستند: علوم تقلیدی و علوم غیر تقلیدی، به نظر ایشان علوم تقلیدی علمی هستند که فقط باید از صاحب شریعت آموخته شوند و منحصر در فروع احکام نیست بلکه اعتقادات و حتی اخلاقیات را هم از علوم تقلیدی می‌داند و می‌گوید در این علوم مثل عصر ائمه (ع) باید همه چیز را فقط از خود ائمه (ع) آموخت؛ یعنی همان طور که در عصر ائمه (ع) مردم در همه امور اعم از اعتقادات، اخلاقیات و فروع احکام به ائمه (ع) رجوع می‌کردند در این زمان هم تنها راه شناخت و معرفت، احادیث اهل بیت (ع) است.

مقدمه دوم:

در مقدمه دوم هم به چند مطلب مهم اشاره می‌کنند از جمله به شهادت مؤلفان کتب اربعه بر صحت و اعتبار روایات کتب اربعه اشاره کرده و تصریح می‌کند که اگر شهادت کسانی مثل مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی بر صحت روایات کتابشان پذیرفته نباشد چطور شهادت آنها بر جرح و تعدیل پذیرفته می‌شود؟ لذا ایشان معتقد است که روایات کتب اربعه محتاج بررسی سندی نیست مگر اینکه روایات متعارض باشند که در روایات متعارض باید به بررسی سندی پرداخته شود.

از نکات دگرگویی که مرحوم فیض در مقدمه دوم بیان می‌کند بررسی تقسیم حدیث به اقسام اربعه در اصطلاح متأخرین است، متأخرین می‌گویند: احادیث و روایات بر چهار قسم هستند: صحیح، حسن، موثق و ضعیف. ایشان به این تقسیم اشکال می‌کند و می‌گویند این تقسیم، قابل قبول نیست و تقسیم صحیح همان تقسیمی است که قدما انجام داده‌اند و گفته‌اند احادیث بر دو دسته‌اند: صحیح و ضعیف، لذا صحیح قدمایی معنای وسیع‌تری نسبت به صحیح نزد متأخرین دارد. در مقدمه دوم هم چنین بحث اصحاب اجماع و کیفیت شناخت اسناد روایات را مطرح می‌کنند و نیز طرق خودش را به کتب اربعه بیان می‌کند.

مقدمه سوم:

در مقدمه سوم هم بعضی از قواعد و اصطلاحات را ذکر می‌کند و مقایسه می‌کند بین شیوه‌ای که صاحبان کتب اربعه در ذکر اسناد دارند و شیوه‌ای که خودش در کتاب وافی در ذکر اسناد پیش گرفته است و بعد از این مقدمه هم ابواب کتاب را که ۱۴ باب هستند بیان می‌کند.

ابواب کتاب

تبویبی که مرحوم فیض در کتاب وافی انجام داده با تبویبی که در کتب اربعه انجام شده متفاوت است؛ مثلاً کتاب وافی یک کتابی دارد به نام کتاب الجنائز والفرائض و الوصیات که درباره اموات در این کتاب بحث شده در حالی که به طور متعارف احکام اموات را در کتاب الطهارة بحث می‌کنند یا مثلاً کتابی دارد به نام کتاب الحسبة و الاحکام و الشهادات که حسب شامل حدود و جهاد و قصاص و دیات است در حالی که در کتب اربعه و سایر کتب این تبویب به نحو دیگری صورت گرفته یا مثلاً کتاب دیگری دارد به نام کتاب الزکوة و الخمس و المبرآت و مبرات شامل مباحث قرض، عتق، مکاتبه، وقف و هبه است یا مثلاً کتاب دیگری دارد به نام کتاب المعایش و المكاسب و المعاملات که در این کتاب صناعات، تجارات، زراعت، اجاره، دین، ضمان، رهن، امانت و ... را ذکر کرده است. خلاصه اینکه مرحوم فیض سه مقدمه و ۱۴ باب در کتاب خودش ذکر کرده که نسبت به ابواب کتب اربعه متفاوت است و شیوه‌ای جدید ترسیم کرده است.

خاتمه:

مرحوم فیض در خاتمه کتاب وافی، مشیخه من لایحضره الفقیه و تهذیبین را آورده است - قبلاً عرض کردیم که شیخ صدوق و شیخ طوسی اسناد روایات را حذف یا کوتاه کرده‌اند و اسناد کامل را در آخر کتاب در بخشی به نام مشیخه ذکر کرده‌اند ولی مرحوم کلینی این کار را نکرده و روایات را با ذکر اسناد کامل در متن کتاب ذکر کرده است - لکن آنها را به صورت حروف الفبا تنظیم کرده در حالی که نه در مشیخه من لایحضره الفقیه و نه در مشیخه تهذیبین این تنظیم و ترتیب وجود ندارد.

تعداد روایات

از نظر تعداد روایات، آنچه که از روایات این کتاب در حال حاضر موجود است حدود ۲۷۷۰۰ روایت است که در این کتاب ذکر شده است، البته مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعة تعداد روایات کتاب وافی را حدود ۵۰۰۰۰ روایت نقل کرده است که شاید منظور ایشان مجموع روایات کتب اربعه بوده است و مکررات را هم حذف نکرده است.

ترتیب روایات

از نظر ترتیب روایات هم مرحوم فیض ابتدا روایات کافی و بعد روایات من لایحضره الفقیه و در پایان هم روایات تهذیب را نقل کرده و روایات استبصار را نقل نکرده برای اینکه تهذیب شامل روایات استبصار هم می‌شود و هر کدام از اینها را با رمز مشخص کرده؛ مثلاً اگر روایت را از کافی نقل کرده باشد با رمز «کا» آن را مشخص کرده که نشان گر این است که آن را از کافی نقل کرده یا رمز «یه» اشاره به این دارد که روایت را از من لایحضره الفقیه نقل کرده و همچنین رمز «یب» اشاره به این دارد که این روایت از کتاب تهذیب اخذ شده است.

ما تا اینجا به معرفی اجمالی کتاب وافی و تفاوت‌های این کتاب با کتب اربعه اشاره کردیم و همچنین به بیان مؤلف درباره مزایای این کتاب نسبت به کتب اربعه هم اشاره کردیم که بعضی از آن مزایا عبارت بودند از اینکه روایات تکراری در کتاب وافی حذف شده‌اند و همچنین اختلافات سندی و متنی روایات کتب اربعه با هم، معلوم شده که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

مرحوم فیض روایتی را در کتاب وافی ذکر می‌کند که در کافی به دو نحو بیان شده و در من لایحضره الفقیه طور دیگری نقل شده و آن روایت این است که امام صادق (ع) می‌فرماید: «البنات حسناتٌ و البنون نعمةٌ فَإِنَّمَا يُثَابُ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَ يَسْتَلُّ عَنِ النِّعْمَةِ» حضرت می‌فرماید: دختران حسنه هستند و پسران نعمت هستند، بر حسنات ثواب داده می‌شود و از نعمت سؤال می‌شود، باز در همین کتاب کافی این روایت به نحو دیگری ذکر شده که: «البنون نعيمٌ و البنات حسناتٌ و الله يَسْتَلُّ عَنِ النَّعِيمِ وَ يَثِيبُ عَلَى الْحَسَنَاتِ»، همین روایت در من لایحضره الفقیه به این نحو بیان شده که: «البنات حسناتٌ و البنون نعمةٌ فَالْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعْمَةُ يَسْتَلُّ عَنْهَا»، مرحوم فیض در کتاب وافی این روایات را ذکر کرده و به اختلافات متنی و سندی روایات هم اشاره کرده و حتی گاهی به اختلاف نسخه‌ها هم اشاره کرده است؛ مثلاً می‌گوید: در روایتی در تهذیب آمده است که: «مَا تَقُولُ فِي الْفَصِّ يَتَّخِذُ مِنْ أَحْجَارٍ زَمْزَمٍ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ وَ لَكِنْ إِذَا أَرَادَ الْإِسْتِنْجَاءَ نَزَعَهُ» بعد می‌گوید: «بِإِنْ؛ فِي كَثِيرٍ مِنَ النَّسَخِ زَمْرَدٌ مَكَانَ زَمْزَمٍ وَ كَأَنَّهُ الثَّوَابُ إِذْ لَا تَعْرِفُ حَجَارَةً يَأْتِي بِهَا مِنْ زَمْزَمٍ» می‌گوید زمرد صحیح است نه زمزم چون متعارف نیست که از زمزم سنگی برداشته شود.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»